

بررسی تطبیقی سیمرغ با استناد به اوستا، شاهنامه و منطق الطیر

فائزه محمدی حاجی آبادی*

دکتر حسن‌علی پورمند**

چکیده: روایت‌های کهن بیشماری با موضوع سیمرغ وجود دارد که هر یک به شیوه‌ای خاص نقل شده‌اند. در ابتدا این روایت‌ها مکتوب نبوده و به شکل شفاهی در بین مردم روزگاران کهن نقل می‌شده است. به تدریج، مردم آنچه را که در دنیای واقعیت نمی‌یافتند در سرزمین ناشناخته‌ها و در لباس افسانه‌ها جستجو کردند. هنگامی‌که ایرانیان از فرمانروایان خود به ستوه رسیدند؛ سیمرغ، نیروی راستین اهورایی و فر‌شکوه‌مند ایزدی پشتیبان مردم بود و در واقع به عنوان یک توت‌م در زندگی ایرانیان پذیرفته شده بود. اوستا یکی از کهن‌ترین کتاب‌هایی که جنبه اساطیری دارد؛ روایت سیمرغ را به شکل نمادین بیان کرده است. پس از اوستا در بین متون پهلوی این روایت کامل‌تر شد تا جایی که در شاهنامه به شکل یک داستان نمادین درآمد؛ در یک فضای پهلوانی، اساطیری شکل گرفتند و در نگاره‌های تاریخی ثبت شدند. سیمرغ در سراسر عرصه زندگی ایرانیان کهن وجود داشت و مانند یک هدف مطلق و یک مدینه فاضله جلوه‌گری می‌کرد. بیشترین نمود سیمرغ به عنوان یک هدف مطلق در منطق الطیر به وضوح وجود دارد که سراسر نماد و تمثیل است و راهی برای رسیدن به هدف را به انسان نشان می‌دهد. این مقاله با این هدف تدوین شد که سیمرغ را در اوستای زرتشت، شاهنامه فردوسی و منطق الطیر عطار از جنبه‌های نماد، اسطوره، افسانه و تاریخ بررسی کند و به تفاوت‌ها و شباهت‌های این سه روایت کهن به روش تحلیلی، توصیفی دست یابد.

واژگان کلیدی: سیمرغ، اسطوره، نماد، افسانه، تاریخ

مقدمه

با توجه به روایت سیمرغ در این سه منبع کهن؛ این سؤال پیش می‌آید که روایت این سه منبع چه ویژگی‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد؟ و اینکه سیمرغ در هر یک از این روایت‌ها به کدام یک از جنبه‌های اسطوره، نماد، افسانه و یا یک روایت تاریخی نزدیک است؟ کتاب‌ها و مقالات بیشماری با موضوع سیمرغ وجود دارد که هیچ یک به بررسی تطبیقی سیمرغ به عنوان یک نماد، افسانه و یا اسطوره در این سه متن کهن نپرداخته‌اند.

با استناد به این منابع و پیشینه موجود سعی بر اثبات این فرض را داریم که سیمرغ در اوستا دارای جنبه نمادین محض است و هنوز به یک اسطوره تبدیل نشده است. در شاهنامه با حفظ جنبه نمادین خود در یک فضای پهلوانی به اسطوره بدل می‌شود که منجر به ثبت آن در تاریخ می‌گردد. در منطق الطیر جنبه‌های نماد و تمثیل به اوج خود می‌رسد؛ باعث می‌شود سیمرغ به افسانه‌ای بدل شود که جنبه اساطیری کم‌رنگی در آن دیده می‌شود.

در نتیجه سیمرغ به عنوان جنبه‌هایی از اسطوره، نماد و افسانه در این سه روایت حضور دارد؛ نقش خود را در تاریخ ثبت می‌کند و به عنوان جلوه حق برای مردم روزگار خود تجلی می‌یابد.

روایت‌های کهن بیشماری با موضوع سیمرغ وجود دارد که در ابتدا مکتوب نبوده و به شکل شفاهی در بین مردم روزگاران کهن نقل می‌شده است. منابع زرتشتی و متون کهن پهلوی نیز از جمله زبان‌های دوره باستانی ایران است که مدت‌ها سینه به سینه نقل می‌شده و در دوره ساسانی با تکیه بر آگاهی‌های موبدان زرتشتی تدوین شده است. سیمرغ یکی از داستان‌هایی است که از این منابع برداشت می‌شود. بنابراین قدیمی‌ترین پیشینه‌ای که از سیمرغ بر جای مانده در منابع زرتشتی یافت می‌گردد.

از دیگر دیدگاه‌پژندگان در نقش پیام‌آور مبارکی یا شومی برای مردم بوده‌اند مانند مبارکی سایه‌های شومی جغد. در منابع پهلوی نیز سایه‌های همای و همچنین بسیاری از کارهای موبدان به این مرغ نسبت داده شده است. آن‌طور که گفته می‌شود سیمرغ برای خاندان زال و قوم سکاها نیز نقش مهمی داشته و در اصطلاح توت‌م آنها بوده است. بنابراین رابطه‌ای بین انسان و طبیعت به وجود آمد که زیربنای تعبیرهای گوناگون از سیمرغ را فراهم کرد و در اوستا، شاهنامه و منطق الطیر به عنوان فر‌ایزدی متجلی گردید.

* دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس، پست الکترونیک: f.mohammadi2080@gmail.com

** استادیار گروه پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس، پست الکترونیک: hapourmand@yahoo.com

◆ معرفی سیمرغ

لفظ سیمرغ از لفظ اوستایی Saena به معنی شاهین یا باز به اضافه Meregho به این صورت در آمده است: سی - سئن - Meregho + Saena - مرو - مرغ
در جلد اول دایرةالمعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب آمده است که سیمرغ را در ادب فارسی و عربی به عنفا تعبیه کرده‌اند و در لغت‌نامه دهخدا نیز به نام‌های دیگر سیرنگ، مرغ افسانه موهوم و در پهلوی نیز سن موروک معرفی شده است.

◆ اوستا

در اوستا به صورت‌های گوناگون از این پرنده نام برده شده است. وقتی زرتشت از اهورا مزدا در ارتباط با آزار و اذیت مردمان چاره می‌خواهد او در پاسخ می‌گوید که اگر کسی پری از مرغ بزرگ را با خود داشته باشد هیچ مرد نیرومندی نمی‌تواند بر او غلبه کند؛ دیگران به او تعظیم می‌کنند و او دارای فرّ و شکوه بسیار می‌شود. نمود این باور به خوبی در آثاری که از دوره هخامنشان و ساسانان باقی مانده مشهود است.

است.) (همان، ۱۳۷۲، ۱۵) بنابراین با استناد به اوستا شاید بتوان گفت که این عقاب و شاهین نماد سیمرغ است. (تصویر ۲)



■ تصویر ۲: بشقاب قلمزنی دپوره ساسانی با نقش سیمرغ، نمایش سیمرغ با سر عقاب.

◆ شاهنامه

خصوصیات سیمرغ در شاهنامه به صورت بارزتری جلوه گر می‌شود و سیمرغ در نقش یک قهرمان ظاهر می‌شود. اولین برخورد با سیمرغ در داستان زال است که او را به آشیانه خود می‌برد. (تصویر ۳) زال تحت تربیت و ارشاد سیمرغ پرورش می‌یابد و به انسانی فرهمند تبدیل می‌شود. سیمرغ به هنگام جدا شدن از زال پر و فرّ خویش را به او می‌دهد تا به هنگام سختی از سیمرغ یاری بطلبد. زال اولین بار هنگام زاده شدن رستم و مرتبه دوم هنگام جنگ رستم و اسفندیار است که پر سیمرغ را آتش می‌زند و یاری می‌خواهد.



■ تصویر ۳: از شاهنامه کشمیری متعلق به قرن ۱۸ م. سیمرغ طفل تازه به دنیا آمده را به لانه می‌برد. (سرخوش کرتیس، ۱۳۸۴، ۴۵)

محققان داستان سیمرغ شاهنامه را به نوعی دستگیری از افتادگان می‌دانند. در این مورد گفته شده است که "فردوسی شاهنامه را به نظم در آورده تا راه و طریقه مددجویی از سیمرغ زمان را به زمینیان بیاموزد و به آنان نشان دهد که چه باید بکنند تا سیمرغ به مدد آنها بشتابد



■ تصویر ۱: نماد فروهر با بال‌هایی شبیه سیمرغ، نقش برجسته تخت جمشید، (نگارنده، ۱۳۸۷)

- در بهرام یشت اوستا ایزد بهرام به صورت مرغ وارغن تجلی می‌یابد.
 - در فروردین یشت به صورت فروهر پاکدامن سائنا تجلی می‌یابد. (تصویر ۱)
 - در بخش بیست و سوم گزیده‌های زاد اسپرم به عنوان نماد این جهانی امشاسپند بهمن تجلی می‌یابد.
- شاهین دارد" (فرامرزی، ۱۳۷۲، ۱۵) که به احتمال زیاد منظور این جمله هوش و نیرومندی بوده است. ولی نکته جالب توجه این است که «در نزد اقوام آریایی عقاب نشانه قدرت بوده است. ایرانیان و رومیان قدیم بر درفش‌های خود نقش عقاب داشته‌اند. در روزگار ما نیز می‌بینیم که نشانه کشور آلمان عقاب است و در کشور شوروی هم پیش از انقلاب کمونیستی نقش عقاب نمودار قدرت و حکومت بوده

ایزدی افروخته می‌گردد که گویی وجود خود را یکباره فراموش می‌کند.

۳. وادی معرفت که وادی بی‌پا و سر است، یعنی بی‌آغاز و بی‌انجام است.

۴. وادی استغنا و آن مکانی که سالک خود را از قید همه علائق دنیوی آزاد می‌کند.

۵. وادی توحید است که در آن سالک در می‌یابد خداوند یکتا بر همه اسرار واقف است و به سر وحدت پی می‌برد.

۶. مرحله ششم وادی حیرت است که در آن سالک یکباره از خود بی‌خود و بی‌خبر می‌شود.

۷. وادی فقر است و فنا که وصفش به زبان نیاید. سرانجام سالک در آن مفهوم بیارامد و فراغت گزیند.» (ندوشن و دیگران، ۱۳۸۵، ۵۹)

شاهکار عطار در این داستان بازی کردن با کلمات و استفاده از جناس است که سی مرغ را به سیمرغ تبدیل کرده است. نمود این باور در بین سالکان راه معرفت کاملاً مشهود است و مهم‌تر آنکه در بین نگاره‌های هنرمندان نیز دیده می‌شود. (تصویر ۵)



تصویر ۵: نگاره در محضر پیر، تصویر سیمرغ در تشعیر حاشیه صفحه، هنرمند نامعلوم، صفحه ۱۳۴ مرقع گلشن، سده ۱۱ ه.ق. (حسینی راد و دیگران، ۱۳۸۴، ۲۱۷)

و از خاک برگیردشان و به قله قاف بنشانندشان.» (دوستخواه، ۱۳۸۰، ۲۸) همچنین از نظر آنان «سایه سیمرغ مستدام است و هیچ زمانی زمین از سایه سیمرغ خالی نیست. باید او را جست و یافت و سر در قدمش نهاد و خاک راهش گشت و به سیمرغ اتصال یافت.» (همان، ۱۳۸۰، ۳۴)

البته در شاهنامه سیمرغ دیگری نیز دیده می‌شود که کاملاً با خصوصیات سیمرغ زال متفاوت است و به آن نسبت اهریمنی داده‌اند؛ در هفت خوان اسفندیار تجلی می‌یابد و در نهایت اسفندیار او را به هلاکت می‌رساند. این سیمرغ که ویژگی‌های طبیعی دارد؛ با مرغ‌های عظیم‌الجثه‌ای که در دنیای واقعیت وجود داشت شباهت بسیاری دارد و شاید بتوان جنبه تاریخی را برای آن در نظر گرفت (تصویر ۴).



تصویر ۴: از شاهنامه کشمیری، قرن ۱۸م، پرنده اهریمنی سیمرغ در نبرد با اسفندیار (سرخوش کرتیس، ۱۳۸۴، ۵۹)

◆ منطق الطیر

منطق الطیر همان داستان آشنای سیمرغ است که در طلب سیمرغ به رهبری هدهد سال‌ها رنج و سختی سفر را به جان می‌خرند. مرغان از وصف سیمرغ توسط هدهد به وجد می‌آیند و طالب سفر می‌شوند اما وقتی هدهد شرح دشواری‌های سفر را به آنها می‌دهد بسیاری منصرف می‌شوند و تعدادی نیز در حین گذراندن هفت وادی راه؛ از رسیدن به مقصود باز می‌مانند.

می‌توان این طور استنباط کرد این داستان گزارش و احوال سالکانی است که مراتب را طی می‌کنند تا به کمال مطلق و مدینه فاضله برسند. این سیر آنها یک سیر صوفیانه است که بدون ارشاد شیخ نمی‌توانند به مقصود برسند. در این راه هدهد رهبر آنها و جاذبه عشق انگیزه آنها است و بازیگران این نمایش پر شکوه به ظاهر مرغان اند (سی مرغ) اما در حقیقت آدمیان هستند که به پوشش مرغان درآمده اند و سیمرغ نماد ذات پاک پروردگار جهانیان است. «هفت وادی این راه که مراحل رسیدن به سیمرغ است:

۱. وادی طلب که سالک باید از اسباب دنیوی دست بشوید.
۲. وادی عشق که در آن سالک چنان به آتش عشق

◆ شباهت ها و تفاوت های سیمرغ در سه روایت کهن
زندگی سیمرغ (شکل ظاهری محل زندگی قدرت و شکار)
● در اوستا

درخت ویسپوبیش در میان دریای فراخکرت محل زندگی سیمرغ است. طبق مینوی خرد «سیمرغ در درخت دور کننده غم بسیار تحفه است و هرگاه از آن برخیزد هزار شاخه از آن درخت بروید و چون بنشیند هزار شاخه از آن بشکند و تخم از آن پراکنده شود.» (تفضلی، ۱۳۶۴، ۸۲)

صفات چندانی در ارتباط با زیبایی سیمرغ در اوستا وجود ندارد ولی در میان مرغان تندترین است و در میان بلند پروازان سبک پروازترین است. در میان جانداران فقط سیمرغ است که خود را از تیر شکار دور نگه می دارد. آنگونه که در بهرام پشت آمده است، از بزرگی اندام او قتل کوه‌ها پوشیده می‌شود که شاید به دلیل همین خصوصیات است که در بسیاری از نگاره‌هایی که از دوره ساسانی و قبل تر از آن به جا مانده سیمرغ به صورت پرنده‌ای با سر شیر و با هیبتی قدرتمند تصویر شده است. (تصاویر ۶ و ۷)

◆ در شاهنامه
کوه البرز محل آشیان سیمرغ معرفی شده است. این کوه از جنس مواد این دنیایی نیست چرا که سام از بالا رفتن از کوه و رسیدن به زال عاجز می‌ماند (اشاره به داستان رسیدن زال به کوه، تصویر ۸).



تصویر ۸: دیدار سام از زال در لانه سیمرغ، منسوب به صادق، شاهنامه شاه اسماعیل دوم، ۹۸۴ هـ.ق (حسینی راد و دیگران، ۱۳۸۴، ۳۰۰).



تصویر ۶: سینی دارای روکش نقره ای و نقش سیمرغ با هیبتی متفاوت، قرن های ۷-۸م (سرخوش کرتیس، ۱۳۸۴)



تصویر ۷: نمونه‌ای از پارچه بافته شده در دوره ساسانی، اواخر عهد ساسانی، قرن های ۷-۸م (سرخوش کرتیس، ۱۳۸۴، (هنر و مردم، ۱۳۵۱، شماره ۱۱۶).

«زمانی که فردوسی سیمرغ و آشیانه او و کوه البرز را شرح می دهد، خواننده را با خویش به همراه سیمرغ و سام و زال از عرصه اسطوره به صحنه اقلیم هشتم جابه جا می‌کند. چرا که محل وقوع این وقایع؛ این طبیعت هفت اقلیمی نیست، عالمی معلق در میان گیتی و مینوست. جهانی مثالی در اقلیم هشتم و عالم هور قلبا.» (آزمایش، ۱۳۸۰، ۱۹) (اقلیم هشتم: عالمی در میان گیتی و مینوست. نوعی عالم برزخ است و سیمرغ پل ارتباط بین هفت اقلیم با اقلیم هشتم است.) قاف یا البرز به اقلیم هشتم تعبیر شده که در جوار مرکز اشراق یعنی شمال عالم ماده قرار دارد. با توجه به اینکه در زبان پهلوی ال به معنی کوه و برز به معنی باشکوه و بزرگ است.



تصویر ۹: از نقش برجسته پاسارگاد (نگارنده، ۱۳۸۷).

نمونه این تفکر به خوبی در نقش برجسته‌های هخامنشی مشهود است. در این نقش برجسته که متعلق به پاسارگاد است؛ تلفیق بال‌های شبیه بال‌های سیمرغ با انسان دیده می‌شود. (تصویر ۹)

• در شاهنامه

سیمرغ پزشکی ماهر است که در بهبود بخشیدن به زخم‌ها و جراحی و زایمان چیره دست است. چنانکه خستگی‌های رستم و رخسار را در طول یک شب درمان می‌بخشد. «آنگاه سیمرغ به رستم فرمان می‌دهد تا پره‌های او را در شیر خیس کند و چون مرهمی بر زخم‌های خود نهد. همچنین دودی که از سوختن پره‌های سیمرغ ایجاد می‌شود می‌تواند سیمرغ را در هر نقطه از جهان که باشد به سوی خود فرا خواند.» (فرامرزی، ۱۳۷۲، ۷۱)

هنگام زایمان رودابه این سیمرغ است که دستور جراحی می‌دهد؛ به خاصیت دارویی گیاهان نیز آشنا است و روش ساختن مرهم شفابخش را به رستم و زال می‌آموزد. همچنین او همانند آدمیان سخن می‌گوید. از طرفی می‌تواند در یک لحظه دل زمان و مکان را بشکافد و خود را به جایی که می‌خواهد برساند و مانند جاماسب حکیم می‌تواند از رازهای آینده پرده بردارد. (تصویر ۱۰)

همچنین فردوسی در شاهنامه در دو مورد البرز کوه را به هندوستان تعبیر کرده است ولی در کتاب حماسه ملی ایران آمده است که «محل و مکان زال و رستم به طور قطع منحصر به سیستان (زرنگ) (Drangiana) و زابل (رخج) (Arachosia) است. یعنی محل‌هایی که اگر چه برای مولفین اوستا بیگانه نبوده ولی قطعاً از محیط و منطقه آنان خیلی دور بوده.» (نولدکه، ۱۳۶۹، ۲۹)

قدرت سیمرغ در شاهنامه این طور بیان شده است که می‌تواند در یک چشم به هم زدن از هر جا که باشد خود را به جایگاهی برساند که پری از او را آتش زده باشند. توان سیمرغ در برداشتن شکار یا چیزهای دیگر بسیار شگفت آور است. مثل وقتی که سیمرغ؛ زال را که جوانی تنومند شده است به آسانی از بالای کوه البرز به نزد سام می‌برد. از برداشتن هیچ رنجی نمی‌بیند و وقتی بال می‌زند هوش و شکوهی برای زمین و خورشید باقی نمی‌ماند.

◆ در منطق الطیر

در منطق الطیر در هیچ‌جا از خصوصیات جسمانی این پرنده توصیفی نیامده است و همه توصیفات جنبه معنوی و نمادین دارد. آشنیان سیمرغ بر کوه قاف قرار دارد؛ این کوه یک عالم فراحسی است که در فرهنگ خسروانی به هندوستان تعبیر شده است. در منطق الطیر سیمرغ مرغی از خانواده مرغان زمینی نیست، از گوشت و پوست نیست، از نور و رنگ است. او زمینی و آسمانی هر دو است که تار و پودی از نور دارد.

◆ ویژگی‌های سیمرغ (نیروی جادویی جلوه‌های انسانی) در اوستا

بخشی از نیروی جادویی سیمرغ به نیروی بال‌ها و بخش مهم تر آن به درخت ویسپوبیش (همه را درمان بخش) مربوط می‌شود. در فروردین یشت، پارسامرد پاکدینی به نام ستن که هم نام سیمرغ است معرفی شده است که او را به خصوصیت درمانگری موبدان نسبت می‌دهند؛ همچنین صفت سخن گفتن را نیز به این موبد که همنام سیمرغ بوده نسبت می‌دهند. بنابراین نیروی جادویی سیمرغ را یکی به پره‌های سیمرغ و دیگری را به صفات فروهر پاکدین، ستن، وابسته می‌دانند. در کتاب مینوی خرد نیز سیمرغ یکی از هفت‌گونه جانوری شمرده شده است که نماد این جهانی بهمن، یکی از امشاسپندان به شمار می‌رود و می‌تواند به زبان آدمیان سخن بگوید.



تصویر ۱۰: از شاهنامه کشمیری قرن ۱۸، چاره سیمرغ در زایمان رودابه و تولد رستم (سرخوش کرتیس، ۱۳۸۴، ۴۶).

گرفت که نقش اسطوره ای سیمرغ از اوستا آغاز می شود و در شاهنامه به صورت کاملاً بارزی جلوه می یابد و تثبیت می گردد. بنابراین در روایت سیمرغ اوستا و شاهنامه؛ اسطوره باعث جلوه‌گری آنها می شود.

«این سیمرغ اساطیری همان است که در اوستا و دیگر کتب مذهبی زرتشتی از آن سخن رفته است و در شاهنامه پروراننده زال و حامی خاندان اوست. این پرنده شگفت که هر یک از صفات آن نشان دهنده حقیقت و رمزی در جهان اساطیر است، همان است که تا بالاترین قله ملکوت اوج می گیرد و مشبه به خدایان می گردد و حقیقت وجودی آن را به هیچ وجه در زمین نمی توان یافت.» (فرامرزی، ۱۳۷۲، ۷۷)

سیمرغ در نخستین نقش اساطیری خود در شاهنامه به پرورش کودکی پرداخت که او را بچه دیو و پری می خواندند. این کودک که به گفته پدرش چهره ای اهریمنی داشت در جوانی با دختری پیمان زناشویی می بندد که از نژاد ضحاک است. به همین دلیل همواره او از جانب دیگران مورد تحقیر قرار می گرفت و از طرفی چاره‌گری‌هایی که به کمک سیمرغ انجام می داد موجب شده بود که او را دستان بنامند. این سیمرغ بود که در تمام این ماجراهای اساطیری حضور داشت و به یاری زال می شتافت.

در منطق الطیر عطار نیز داستان سیمرغ سراسر عالم معناست و نمی توان آن را به عالم مادی و اساطیر نسبت داد.

نماد

«انسان سخن می گوید... چون نماد انسان را انسان کرده است» این جمله از ژاک لاکان است که در نظریه روانکاوی خود سه مفهوم که به واسطه اساطیر کامل می گردد یعنی خیالی، نمادین و واقعی را توضیح می دهد. او همچنین در ادامه می گوید؛ «سوژه محصول امر نمادین است که در بازی دال ها مرکز زده شده است.» (مکاریک، ۱۳۸۳، ۱۱۵)

با توجه به مطالبی که گفته شد سیمرغ در اوستا نمادی از فرایندی و سایه‌های است که در نقش یک توت‌م معرفی شده است و به واسطه دیگر اساطیر کامل می گردد. در شاهنامه نیز سیمرغ جنبه اسطوره ای محض دارد؛ در منطق الطیر است که سیمرغ به صورت نماد متجلی می گردد، به طوری که دکتر محمد علی اسلامی در کتاب شاهنامه خوانی می گوید:

«اشخاص حقیقی یا خیالی شاهنامه در عرفان ایران صوری رمزی و تمثیلی یافتند. از جمله آنها داستان سیمرغ است که دیدار شخص او در مکتب عرفان مقصد و مقصود سالکان طریقت گشت و در این زمینه داستان های فراوانی نگاشته شد که از آن جمله منطق الطیر عطار است.» (ندوشن و دیگران، ۱۳۸۵، ۵۰)

• در منطق الطیر

گفتیم که در منطق الطیر ویژگی‌های مادی برای سیمرغ مطرح نشده است اما در کتاب سلوک صوفیانه تا دیدار سیمرغ آمده است «در فرهنگ مشرفیون و عرفان خسروانی و تصوف اسلامی ایران هر فردی از آدمیان مرغی سخنگو است که از هند پرواز کرده و به قفس قالب عنصری اسیر افتاده است که در سیر تحول جوهری تبدیل به سیمرغی قاف نشین می گردد.» (آزمایش، ۱۳۸۰، ۲۲) بنابراین منظور از تعالی انسانی در بیان غیر مادی و در قالب یک مرغ بیان شده است که تنها تجسم مادی این داستان است.

♦ نقش سیمرغ در هر یک از روایت ها به عنوان

• اسطوره

اسطوره زمان و مکان ندارد و در دنیای دیگری خلق می شود. از ویژگی‌های اساطیر شهودی بودن آنهاست و رابطه‌ای بین علت و معلول آن وجود ندارد. طبق یکی از تعریف‌های اسطوره: «اسطوره‌های نیمه تاریخی تحول و تکامل حوادث و وقایع ابتدایی و همچنین شرح کارهای فوق العاده ای که به دست آدمیان زورمند انجام گرفته و اندک اندک شاخ و برگ یافته و به صورت داستان‌هایی پر از عجایب و غرایب در آمده اند و به تدریج هاله ای از تقدس دینی دور آنها حلقه زده و جنبه الوهیت پیدا کرده اند.» (آموزگار، ۱۳۷۶، ۱۲)

با استناد به این تعریف و آنچه از خصوصیات سیمرغ گفته شد و علم به اینکه اسطوره واکنشی از ناتوانی انسان است در مقابله با در ماندگی‌ها و ضعف او در برآوردن آرزوها و ترس او از حوادث غیر مترقبه که قدرت تخیل نهایت فعالیت خود را در این زمینه انجام می دهد؛ می توان نتیجه

می‌شوند یا سینه به سینه نقل می‌گردند. به دلیل ویژگی شهودی، اساطیر تصویر می‌گردند و به این طریق است که در تاریخ ثبت می‌شوند. هر نگاره‌ای با توجه به اعتقادات مردم دوران خود در تاریخ ثبت شده است تا نمایشگر باورهای آن دوره از تاریخ باشند.

این پلاک گچی قالب ریزی شده نیز تصویر سیمرغ را با ویژگی‌هایی که توصیف کردیم به خوبی نشان می‌دهد. (تصویر ۱۱)



تصویر ۱۱: پلاک گچی، چال ترخان ری، اواخر دوره ساسانی قرن ۸-۷ م (سرخوش کرتیس، ۱۳۸۴، ۲۱)

اسطوره سیمرغ نیز به همین صورت است؛ منابع نامعلومی وجود دارد که «هخامنش، جد نجیب‌ترین خانواده پارسی را عقابی تربیت کرده است.» (نولدکه، ۱۳۶۹، ۱۸) به طوری که در شاهنامه داریم زال را نیز سیمرغ تربیت کرده است. همچنین در تاریخ وجود دارد که پر مرغی شبیه به عقاب بر هخامنش افکنده شده است که به منزله فال نیک بوده است. طبق شواهد موجود، این طور برداشت می‌شود که «داستان‌های شاهنامه فردوسی از روی حوادث تاریخی نوشته شده است و فقط در جاهایی شرح بیشتر داده شده است. تا دوره ساسانیان این شرح با اساطیر همراه است و قسمت‌هایی از آن بر اساس اوستا، خداینامه و اساطیر خلق شده که شاعر با کمک گرفتن از قوه تخیل خود به دنیای حماسه نیز گریزی زده است.» (همان، ۱۳۶۹، ۱۹)

بنابراین می‌توان گفت شاهنامه از سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی تشکیل شده و دنیایی که سیمرغ در آن خلق شده یک دنیای اسطوره‌ای است که با تخیلات شاعر در تاریخ روی داده است. اما شاهنامه بر طبق منابعی که از آنها به وجود آمده است؛ مناسب با موضوع و تا حدی همگام با افکار و عقاید دوره ساسانیان تشریح می‌شود و تمام آن بیان‌کننده جامعه شاهنشاهی ایران است که بیشتر آن اساطیری و حماسی می‌باشد. در نتیجه داستان سیمرغ در بخش اساطیری و پهلوانی شاهنامه روایت می‌شود که تاریخ در آن حضور دارد.

می‌توان این طور استنباط کرد که مردم از دوران

منطق الطیر قصه‌ای رمزی است که در آن شاعر بر پایه تمثیل قصه خود را نقل می‌کند. همان‌طور که در توضیح داستان سیمرغ در منطق الطیر بیان شد؛ سیمرغ کنایه از جناب قدس، هدهد کنایه از مرشد و دلیل راه و هر یک از مرغان کنایه از احوال ویژه یک سالک طریق است (زرین کوب، ۱۳۸۷، ۹۳)

بنابراین سیمرغ به عنوان یک نماد در اوستا تجلی می‌یابد. در شاهنامه با اسطوره کامل می‌شود و در منطق الطیر عطار سراسر داستان را فرا می‌گیرد؛ می‌توان گفت که منطق الطیر عطار بدون نماد و تمثیل معنا ندارد.

● افسانه

افسانه را حکایت می‌دانیم و به معنای دقیق‌تر «سرگذشت و حکایت گذشتگان، قصه و داستان، حدیث، قصه و حکایت بی‌اصل و دروغ که برای قصه اخلاقی یا تنها برای سرگرم کردن ساخته اند.» (دهخدا، ۱۳۴۵، ۳۱۰۲)

با توجه به این تعریف می‌توان گفت سیمرغ در اوستا بیشتر جنبه اسطوره‌ای و نمادین دارد؛ یک افسانه نیست. هدف آن یک داستان سرگرم‌کننده و دروغین نیست و از طرفی قصه اخلاقی نیز نقل نمی‌کند. سیمرغ اوستا اسطوره‌ای است که جنبه‌های نمادین دارد و در بطن زندگی مردم وجود داشته است.

گفتیم سیمرغ در شاهنامه خصوصیات اساطیری دارد که باعث می‌شود موجودی غیر عادی جلوه کند. با این وجود نمی‌توان آن را یک افسانه دانست، چرا که نمی‌توان آن روایت را بی‌اصل و دروغ خواند.

با توجه به شواهد موجود؛ بدون شک مردم آن روزگار گمان می‌کردند که سیمرغ فرمانروای مرغان است و یا دست‌کم این امر در افسانه‌های آن زمان شهرت داشته است. داستان منطق الطیر را نیز افسانه مرغان می‌دانند. اما هدف منطق الطیر سرگرم کردن نیست بلکه یک قصه اخلاقی است که برای هدایت مردم آن روزگار بیان شده است. بنابراین سیمرغ را در منطق الطیر دارای جنبه افسانه‌ای می‌دانیم چرا که در بین باورهای عامیانه مردم این طور نمود دارد. روایت منطق الطیر به صورت داستانی روایت شده که جنبه خیالی دارد اما اخلاقی است و خواننده را از دنیای واقعیت‌ها دور می‌کند. این خصوصیت در اوستا مخصوصاً در شاهنامه به صورت بارزتری وجود دارد اما به دلیل ویژگی‌های تاریخی که در جای جای شاهنامه و البته اوستا وجود دارد نمی‌توان آنها را کاملاً افسانه و خیالی دانست.

● جزئی از تاریخ

اسطوره‌ها، افسانه‌ها و تمثیل‌ها همواره در طی قرون مکتوب

پادشاهی خسته شده بودند و موبدان زرتشتی را نیز به درستی قبول نداشتند بنابراین دنیای اسطوره ای اوستا را در هم شکستند و قهرمانان آن را در شخصیت های نفرت انگیز و خنده آور بازسازی کردند (گشتاسب و اسفندیار) و در سراسر این ماجراها خاندان زال نقش نگهبان مردم را داشتند و سیمرغ نیز که جلوه شکوهمند و فرآیزدی خود را حفظ کرده بود از آنان به خوبی پشتیبانی کرد.

سیمرغ در اوستا و همچنین سراسر عرصه پهلوانی شاهنامه تا در دروازه تاریخ حضور دارد و از این دروازه نیز به صورت عقاب، بال های عظیم و مرغی با سر انسان به پهنه تاریخ پرواز می کند و در سنگ نقش های ایران باستان خود را جلوه گر می سازد. در نتیجه سیمرغ در اوستا و شاهنامه با توجه به تاریخ روایت می شود. در منطق الطیر همان طور که پیش تر اشاره شد؛ یک داستان کاملاً خیالی و افسانه ای و سراسر نماد و تمثیل است. و رای جهان مادی تصور شده و از جنس گوشت و پوست نیست بلکه نور و رنگ است. پس می توان گفت که تاریخ در آن نقشی ندارد.

◆ نتیجه گیری

سیمرغ از منابع و متون زرتشتی که مدت ها سینه به سینه نقل می شده و همچنین از باورها و افسانه های رایج در بین مردم ریشه گرفته است. سیمرغ بر فراز درخت ویسپوبیش بالای کوه قاف یا البرز که در میان دریای فراخکرت است زندگی می کند و پل ارتباطی بین جهان ماده و عالم معناست. بنابراین با ویژگی هایی که دارد به انسان ها برای رسیدن به کمال مطلوب یاری می رساند. هنگامی که ایرانیان از فرمانروایان خود به ستوه آمدند از سیمرغ نیروی راستین اهورایی و فرژشکوهمند ایزدی؛ پشتیبانی گرفتند و مدینه فاضله ای برای خود ساختند که سیمرغ در آن جای دارد و برای رسیدن به او باید به معرفت رسید.

با در نظر گرفتن فرضیه می توان این طور اثبات کرد که روایت سیمرغ در اوستا جنبه اسطوره ای و نمادین دارد که از دنیای افسانه به دور است. با عقاید مردم آن روزگار عجین بوده و در جایگاه یک توتیم در تاریخ نیز حضور خود را به صورت نقش برجسته ها و تصاویر نشان داده است.

در شاهنامه اسطوره و حماسه نقش پر رنگی در روایت سیمرغ دارند که در یک فضای کاملاً پهلوانی شکل می گیرد؛ از نماد و تمثیل به دور نیست و با باورهای مردم رابطه تنگاتنگی دارد. به همین منظور گویی که در تاریخ روایت می شود؛ بنابراین نمی توان آن را افسانه خواند.

روایت سیمرغ در منطق الطیر سراسر نماد و تمثیل است. باورهای اسطوره ای نقش کمرنگی را ایفا می کنند و

در عوض روایتی خیالی شکل می گیرد که بر پایه یک آموزه اخلاقی بنا شده است. در باورهای مردم شکل نمادین می گیرد و به افسانه ای بدل می شود. بنابراین این داستان نمادین را نمی توان تاریخی دانست چرا که از جنس ماده نیست و سراسر آن را عرفان و معنویت شکل می دهد که بر پایه همان نماد و تمثیل است.

◆ فهرست منابع

- ۱- آزمایش، سید مصطفی، با فردوسی؛ سلوک صوفیانه تا دیدار سیمرغ، تهران: انتشارات حقیقت، ۱۳۸۰
- ۲- اسلامی ندوشن، محمدعلی... [و دیگران]. شاهنامه خوانی (دفتر دوم) (مجموعه مقالات) تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۵
- ۳- آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، چاپ دوم، تهران: سمت، ۱۳۷۶
- ۴- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگه، ۱۳۷۵
- ۵- حسینی راد، عبدالمجید [و دیگران]. شاهکارهای نگارگری ایران، تهران: موزه هنرهای معاصر تهران، ۱۳۸۴
- ۶- دوستخواه، جلیل، حماسه ایران: یادمانی از فراسوی هزاره ها (سی و پنج گفتار و بررسی و نقد شاهنامه شناختی)، چاپ اول ویراست دوم (با افزوده ها)، تهران: آگه، ۱۳۸۰
- ۷- دوستخواه، جلیل، اوستا (کهن ترین سرودهای ایرانیان)، جلد اول، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۸۶
- ۸- دهخدا، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین، شماره ۵۴ - حرف س، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۳۲
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، صدای بال سیمرغ، درباره زندگی و اندیشه عطار، تهران: سخن، ۱۳۷۸
- ۱۰- سرخوش کرتیس، وستا، اسطوره های ایرانی، عباس مخبر، چاپ پنجم، تهران: مرکز، ۱۳۸۴
- ۱۱- سلطانی گرد فرامرز، علی، سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران، چاپ اول، تهران: مبتکران، ۱۳۷۲
- ۱۲- مختاری، محمد، اسطوره زال (تبلور تضاد و وحدت در حماسه ملی)، چاپ دوم، تهران: توس، ۱۳۷۹
- ۱۳- مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، جلد اول الف س، تهران-نیویورک: موسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵
- ۱۴- مکاریک، ایرنا ریما، دانش نامه نظریه های ادبی معاصر، مهران مهاجر، محمد نبوی، تهران: آگه، ۱۳۸۳
- ۱۵- تولدکه، تنودور، حماسه ملی ایران، بزرگ علوی با مقدمه سعید نفیسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات جامی و مرکز نشر سپهر، ۱۳۶۹
- ۱۶- وحیدی، حسین، خرده اوستا، تهران: بنیاد فرهنگی سرن سروشیان، ۱۳۶۸.